



تکامل واژه‌ها در گذر زمان



چاسپیه

مقاله‌ی حاضر نگاهی گذرا به فرهنگ واژگان فارسی و کاربرد آن‌ها در زبان فارسی است. از آنجایی که معمولاً فرهنگ هر زبان آمیزه‌ای از انواع واژه‌هاست، لازم است برای تشخیص وجه تمایز واژه‌ها از یکدیگر شناخت کافی داشته باشیم، که این خود با پژوهش و بررسی دقیق امکان‌پذیر است.

کد واژه‌ها

زبان، فرهنگ، واژه، واژگان اصیل، واژگان مرده، واژگان زنده.

واژه‌های امروز محصول جدیدی از واژه‌های قدیمی است. همان‌طور که در آینده نیز واژه‌های امروزی به گونه‌های تغییر یافته‌تری به کار خواهند رفت و این از مختصات زبان است که در هر زمان با توجه به کاربرد آن شکل نوینی به خود می‌گیرد که به آن پویایی و شکوفایی زبان (language dynamic) گفته می‌شود. امروزه ملت‌ها معتقدند که باید، ضمن استفاده از ادبیات خود، از فرهنگ بیگانگان نیز بهره جست. در بعضی موارد این عمل ناخواسته و ناباورانه از طریق ورود واژه‌ها (و برخی موارد در ساختار دستوری) صورت می‌گیرد. به هر حال مهم این است که هر ملتی باید حافظ ادبیات و فرهنگ خویش باشد و برای افراد آن ملت، به‌خصوص محققان و ادیبان، مرجع و منبعی برای تشخیص و تفکیک فرهنگ خودی از بیگانه وجود داشته باشد. با بررسی اجمالی واژه‌ها و کاربرد آن‌ها در زبان فارسی به این نتیجه می‌رسیم که واژه‌های موجود در فرهنگ زبانی ما از این موارد خارج نیست:

۱. واژه‌های ریشه‌دار (اصیل، زنده یا مرده)
۲. واژه‌های دخیل (قرضی)
۳. واژه‌های خروجی (صادراتی)
۴. واژه‌های ساختگی و دساتیری
۵. واژه‌های تقلیدی و نوظهور
۶. واژه‌های مخفی (آرگو)

اینک ذیلاً به یک‌یک این موارد نظری می‌افکنیم:

و پنجم بور تهران
دبیر دبیرستان‌ها و مراکز پیش‌دانشگاهی
کارشناس ارشد زبان و ادب فارسی
نادر مسلمی

۱. واژه‌های ریشه‌دار (اصیل؛ زنده یا مرده)

واژه‌هایی هستند که هر زبان آن‌ها را جزء میراث ادبی خود می‌داند و متون ادبی و نوشته‌ها و گفتار خود را بر پایه‌ی آن‌ها استوار می‌سازد و حتی به وجود آن واژه‌ها افتخار می‌کند. این نوع واژه‌ها در هر زبانی دو دسته را تشکیل می‌دهد.

الف) واژه‌های ریشه‌دار اصیل زنده (زایا)

واژه‌هایی هستند که بازمانده‌ی واژه‌های کهن و تاریخ‌اند و امروزه در محاوره و کتابت از آن‌ها استفاده می‌شود. البته این‌گونه واژه‌ها که امروز به دست ما رسیده، از زمانی که وضع شده‌اند تاکنون چهار مرحله را پشت سر گذاشته‌اند. مرحله‌ی که زنجیره‌وار به هم

واژه‌های امروز محصول جدیدی از واژه‌های قدیمی است

متصل‌اند و اگر یکی از این زنجیره‌ها بگسلد شناس‌نامه‌ی واژه دچار تزلزل می‌گردد و اثبات این مطلب کاری است بس دشوار که از هر کس بر نمی‌آید و این مراحل عبارت‌اند از باستان، میانه، دری و امروزی که باقی‌مانده‌ی همان زبان درباری ساسانیان است. اینک به برخی از واژه‌ها و دوره‌های مربوط و زبان‌های مختلف هر دوره اشاره‌ای می‌کنیم. مادر (mater): مادر (ایرانی باستان)، پیتتر (piter): پدر (اوستایی باستان)، اسپ (aspa): اسب (فارسی باستان)، هوشک (hushka): خشک (سکایی باستان)، میترا (miθra): مهر (مادی باستان)، تراش (trash): تراش (پهلوی اشکانی میانه)، آتور (atur): آذر (ایرانی میانه)

ب) واژه‌های ریشه‌دار اصیل مرده (متروک)

واژه‌هایی هستند که امروزه در زبان فارسی معیار کاربردی ندارند و اساساً از محاوره و کتابت خارج شده‌اند و آن‌ها را تنها در متون تاریخی بسیار کهن می‌توان مشاهده کرد. این‌گونه واژه‌ها با همان معانی قدیمی خود در بستر تاریخ خفته‌اند و گویی مرده‌ای بیش نیستند. امروز از این واژه‌ها با نام «متروک» یاد می‌کنند. تعداد این واژه‌ها با مراجعه به فرهنگ پهلوی (بهرام فره‌وشی) در حدود چهارهزارند، که برخی از آن‌ها حتی با همان صورت کهن و دست‌نخورده‌ی خویش به زبان‌های دیگر صادر شده‌اند. از قبیل:

ارم (arma): بازو (سکایی) ← انگلیسی (arm)

ثری (θree): سه (فارسی باستانی) ← انگلیسی (three)

ئه (θah): گفتن (فارسی باستانی) ← انگلیسی (say)

وُ (woe): رنج (اوستایی) ← فرانسوی

و اماچند نمونه از واژه‌هایی ریشه‌دار و اصیل مرده‌ی فارسی:

آستار (astar): گناه

آرمشت (armesht): سست

بره (breh): خوی

پزد (pazd): یخ

توم (tom): تاریکی

۲. واژه‌های دخیل (قرضی)

واژه‌هایی هستند که در اثر ارتباطات زبانی فرهنگی وارد ملیت‌های مختلف شده و در واقع جزء واژه‌های فرهنگ لغات آن سرزمین به حساب آمده‌اند. تعداد این‌گونه واژه‌ها در زبان فارسی بسیار است که با مراجعه به فرهنگ‌های عمید (حسن عمید) و واژگان فارسی در زبان‌های اروپایی (دکتر منیره‌ی احمد سلطانی) به تفکیک به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۱. عربی (به زبان‌های مختلف)، از قبیل:

الف) حبشی: غیض، در، یاسین

ب) نبطی: طور، ملکوت، اسفار

پ) مصری: سید، تحت، آخره

ت) زنگباری: الیم، منسا، حصب

ث) بربری: حمیم، قنطار، مهل

ج) حجازی: حمد، صبر، شرق

۲. فرانسوی: از قبیل:

آپانندیس، باکتیری، پانسیون، تابلو، دسر، راکت، سنفونی، کیوی، لامپ، مایو، ناسیونال، واکسن، هکتار

۳. انگلیسی، از قبیل:

آرمیچر، بیفتک، پرزیدنت، تست، دلکو، رادار، زوم، سندل، فیلتر، کتری، متالیک، نرس، واترپروف

۴. روسی، از قبیل:

آپارات، استکان، باک، پاگون، ترمز، چتکه، خاویار، درشکه، سماور، کالسکه، لامپا، واگن

۵. آلمانی، از قبیل:

آتوبان، ریشر، شلینگ، مارک

۶. ایتالیایی، از قبیل:

استودیو، سناریو، کنسرتو

۷. ترکی مغولی، از قبیل:

آقا، اردو، پرچم، تومان، خانم، سوغات، قلندر، کرسی، نوکر

گاهی دیده می‌شود که یک واژه در بسیاری از
زبان‌های زنده‌ی دنیا کاربرد دارد

۸. ترکی آذری، از قبیل:

آچار، باتلاق، پاتوغ، تیق، جاجیم، چاق، خاتون، دلمه، شلوغ، غاز، فشننگ، قاچ، بیلاق، گمرک

۹. سایر زبان‌ها، از قبیل:

اسپانیایی: پاسیو / یونانی: اسطبل / هندی: شامپو / افغانی: چسب

/ سریانی: خردل / عبرانی: رمز

۳. واژه‌های خروجی (صادراتی)

واژه‌هایی هستند که می‌توان آن‌ها را در برابر واژه‌های قرضی (دخیل) برای زبان مقابل قرار داد که همان ویژگی‌ها را داراست.

تعداد این گونه واژه‌ها به‌طور دقیق معلوم نیست اما آنچه که می‌توان به آن اشاره کرد، کاربرد این واژه‌ها در هر زبان است که بسته به نوع استفاده از آن است. این نوع واژه‌ها در زبان عربی معرب نامیده می‌شوند و تعداد آن‌ها با مراجعه به فرهنگ بزرگ جامع نوین (احمد سیاح) بسیار زیاد است (البته با توجه به مشتقات آن‌ها). چون عرب هر واژه‌ای را که وارد زبان خود می‌کند ابتدا آن را بر یکی از اوزان موجود خود می‌برد و سپس از آن وزن، ریشه‌سازی می‌کند (ریشه‌ی هر کلمه در عربی از سه حرف شروع می‌شود تا شش حرف) که این قانون درباره‌ی کلمات فارسی در عربی بیش‌تر از سایر زبان‌ها جاری است (بنابر تقابل

واژه‌های ساختگی واژه‌هایی هستند که نه ریشه دارند و نه در متون کهن دیده شده‌اند

فرهنگی مذهبی دو ملت). با مراجعه به دو فرهنگ بزرگ مصادر اللغة و تاج المصادر (ابوجعفر احمد بن بیهقی) در زبان عرب بیش از ۱۲۰۰ وزن مشاهده شده است. با مراجعه به کتاب‌های واژگان فارسی در زبان‌های اروپایی (دکتر منیره احمد سلطانی) و واژگان فارسی در انگلیسی (احمد میر فضائلیان) و فرهنگ واژه‌های اروپایی در فارسی (دکتر مهشید مشیری) ملاحظه خواهید کرد که تعداد واژه‌هایی که از زبان فارسی به سایر زبان‌ها صادر شده تا چه حد است. برای مثال، به تعدادی از این واژه‌ها اشاره می‌کنیم: آستر (hastar): یوگسلاوی، انبار (ambari): گرجستانی، ببر (biber): آلمانی، پدر (pater): یونانی، تاس (tazza): ایتالیایی، جوان (young): انگلیسی

و گاهی دیده می‌شود که یک واژه در بسیاری از زبان‌های زنده دنیا کاربرد دارد. مانند واژه «انبار»: انگلیسی: ambar، فرانسوی: hangar، ترکی: ambar، یونانی: ampair، آلبانی: Ambar، بلغاری: ambar، یوگسلاوی: bambar، روسی: ambar، لهستانی: mambar، مجارستانی: bambar، گرجستانی: ambair و از این مقوله است برخی واژه‌ها که از زبانی به زبان دیگر منتقل می‌شوند. در این جا نمونه‌ای از این گشت‌وگذار تاریخی را بیان می‌کنیم: مَشْیَه و مَشْیَانَه (پهلوی: mashyane و mashya): این دو نام‌های «آدم و حوا» است که ایرانیان باستان به‌کار می‌بردند.

«مَشْی» یعنی «آدم» و «مَشْیَانَه» یعنی «حوا». عرب به جهت حرکت و راه رفتن از این دو واژه، کلمه‌ی «ماشِی» یعنی «راه‌رونده» را ساخت و اروپاییان نیز از همین کلمه، «ماشین: machine» را ساختند. البته در معنی مَشْیابه (دستگاه نیروزا) که لغات مکانیک، مکانیزم، مکانیزه و... نیز از مشتقات آن هستند.

۴. واژه‌های ساختگی و دستاگیری

واژه‌های ساختگی واژه‌هایی هستند که نه ریشه دارند و نه در متون کهن دیده شده‌اند (جزء واژه‌های مرده نیز نیستند) و نه تنها

امروزه در فرهنگ لغات ثبت شده‌اند بلکه کاربردهای فراوان نیز داشته‌اند. حتی برخی از آن‌ها جزء واژه‌های صادراتی هم محسوب می‌شوند. این نوع واژه‌ها دو دسته‌اند:

۱. یک دسته ساخته‌ی دست‌عامه‌اند که به مرور زمان به وجود آمده‌اند و در واقع سند متقن و محکمی برای ریشه و زادگاه آن پیدا نشده است. از قبیل: آری (بله)، الوار (تخته)، بوته (گیاه)، کاج (درخت).
۲. دسته‌ی دیگر واژه‌های دستاگیری‌اند که اولین بار توسط و خشور ایرانی که معاصر خسرو پرویز بوده است، ارائه شد. او علاوه بر این که مدعی پیامبری بوده، خود را خالق واژه‌هایی می‌دانست. بعدها در قرن دهم هجری شخصی به نام آذر کیوان و پیروان او در زمان حکومت اکبرشاه در هند این واژه‌ها را جمع کرده و به ثبت رساندند. بسیاری از این واژه‌ها امروزه در فرهنگ و محاوره‌ی عامه‌ی مردم به‌کار می‌رود. این واژه‌ها به یاری محمد عباسی در فرهنگ قاطع (ابن خلف تبریزی) گردآوری شده است که به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌کنیم: بایسته، پروردگار، تازه، چرخه، دمان، روان، ساک، شایسته، فرجود، گزینش، لخت، ناگوار، هر آینه.

۵. واژه‌های تقلیدی و نوظهور

واژه‌هایی هستند که به تقلید از اوزان عربی در فارسی رواج یافته‌اند به طوری که حتی ادیبان و زبان‌شناسان نیز از آن‌ها استفاده می‌کنند و این شاید به آن سبب باشد که برخی به جهت دسترسی نداشتن به معادل آن‌ها در فارسی دست به ساخت این‌گونه واژه‌ها می‌زنند. برخی از این واژه‌ها عبارت‌اند از:

نظافت، فراغت، خجالت، هلاکت، قضاوت، شباهت، فلاکت، صدارت، ضمانت، ریاست (بر وزن فعاله) بقال، صراف، بزاز، حراف، وراج (بر وزن فعّال)

و در همین راستا برخی واژه‌های نوظهور در زبان فارسی پیدا شده‌اند. مانند: رعنا، تمیز، لیکن، ولی، صمیمی، قدیمی، ایمن و...

۶. واژه‌های مخفی (آرگو)

واژه‌هایی هستند که می‌توان آن‌ها را منشعب از واژه‌های ساختگی

بی‌توجهی به ساخت ظاهری و سیر تغییر و تحول واژه‌ها در مراحل مختلف باعث فهم نادرست در معنی و مفهوم آن‌ها نیز می‌گردد

دانست اما به گونه‌ای دیگر. با این تفاوت که این دسته از واژه‌ها اساساً نه معنی و مفهوم درستی دارند و نه کاربرد صحیح. حتی در فرهنگ‌نامه‌های موجود نیز ثبت نگردیده‌اند.

مهدی سمائی بسیاری از این واژه‌ها را در کتاب خود با عنوان «فرهنگ لغات زبان مخفی» گردآوری نموده و به شرح تمامی آن‌ها پرداخته است. این نوع واژگان دو دسته‌اند:

۱. واژه‌هایی که ظاهراً معنی و مفهومی ندارند، از قبیل:

یول: غیرعادی و غیرمتعارف، اوپس: جدید و تازه، شوتکس / چت: آدم گیج‌وویج، ینف: حشیش، هوروت / خفن: عالی و

بی نقص، منون: زیبا.
۲. واژه‌هایی که اساساً وجود دارند (چه در زبان فارسی یا در زبان‌های عربی و بیگانه) اما از آن‌ها به‌عنوان رمز و اشاره استفاده می‌شود که معمولاً یا مفهومی اصلی خود را از دست داده‌اند یا نوعی ارتباط دور و نزدیک با مفهوم اصلی دارند، از قبیل:

آنتن: جاسوس

چپول: هالو

خاله: زنی با آرایش تند

سرطان: موی دماغ

غضنفر: غیر متعارف، هالو

مغز / ژولیت (نام فرانسوی): مأمور نیروی انتظامی

جوینت (همان واژه‌ی «Joint» انگلیسی یعنی خوشی و لذت): حشیش

تریپ (همان واژه‌ی «Trip» انگلیسی یعنی سفر): وضع و حال

فاب (مخفف واژه‌ی «Fabric» انگلیسی یعنی ساخت): صمیمی

این از مختصات زبان است که در هر زمان با توجه به کاربرد آن شکل نوینی به خود می‌گیرد که به آن پویایی و شکوفایی زبان گفته می‌شود

در پایان یادآور می‌شویم که بی‌توجهی به ساخت ظاهری و سیر تغییر و تحول واژه‌ها در مراحل مختلف باعث فهم نادرست در معنی و مفهوم آن‌ها نیز می‌گردد. به‌طوری که نمی‌توان به حقیقت لفظ و معنی آن پی برد. برای نمونه یک واژه را بررسی می‌کنیم:

خرچنگ (پهلوی: **karchang** / اوستایی: **kahrpuna**):

این واژه مرکب از دو کلمه است «خر و چنگ» «خر» ریشه‌ی اوستایی دارد و از کلمه‌ی «Khra» به معنی «خیره شدن» گرفته شده است. به همین دلیل این نام برای چارپای نام‌برده انتخاب شده که همیشه در حال خیره شدن است و به غلط بعدها از آن مفهوم بزرگی را انتزاع کرده‌اند. چرا که در نگاه اول این موجود، بزرگ به‌نظر می‌رسد و بعدها همین معنی را گسترش داده و از آن در ترکیبات متعددی استفاده کردند، از جمله خرگوش، خربزه، خرمدگس، خریشته، خرخوان و... اما «خرچنگ» از این قبیل ترکیبات نیست چون «خر» در این ترکیب دگرگون‌یافته‌ی واژه‌ی «کر» است که اصل آن «کهر»: **kahr** به معنی «ماهی و پرنده» بوده و در ترکیباتی چون کرکس، کلنچار و کلنجک به‌کار رفته است. معادل کلمه‌ی «خرچنگ» در انگلیسی **carb** و در ایتالیایی **charnchio** است. بنابراین خرچنگ به معنی درست آن «ماهی چنگ‌دار» خواهد بود.

منبع

۱. احمد سلطانی، منیره، واژگان فارسی در زبان‌های اروپایی، تهران، آوای نور، چ ۱، ۲۰۱۳۷۲. بهرامی، احسان، فرهنگ واژه‌های اوستا، در سه مجلد، تهران، نشر بلخ، چ ۱، ۱۳۶۹. ۳. بیهقی، ابوجعفر احمدبن‌علی، فرهنگ مصادر اللغة، تهران، مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چ ۱، ۱۳۶۲. ۴. بیهقی، ابوجعفر احمدبن‌علی، تاج‌المصادر، در دو مجلد، تهران، مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چ ۱، ۱۳۶۶. ۵. سیاح، احمد، فرهنگ بزرگ جامع نوین، در دو مجلد، تهران، انتشارات کتاب‌فروشی اسلام، چ ۹، ۱۳۹۸. ۶. عباسی، محمد، استخراج و تدوین لغات دساتیر (مذکور در متن برهان قاطع)، ۷. عمید، حسن، فرهنگ عمید، در دو مجلد، تهران، امیرکبیر، چ ۱، ۱۳۵۷. ۸. فره‌وشی، بهرام، فرهنگ پهلوی، در دو مجلد، تهران، دانشگاه تهران، چ ۳، ۱۳۸۱. ۹. مشیری، مهشید، فرهنگ واژه‌های اروپایی در فارسی، تهران، نشر البرز، چ ۱، ۱۳۷۱. ۱۰. میرفضائلیان، احمد، واژگان فارسی در انگلیسی، تهران، فرهنگ معاصر، چ ۱، ۱۳۸۵.